



رقعه الجیب؛ حرز امام رضا (ع)

در ذکر بعضی حرزها و دعاهای مختصر؛ این حرزها و دعاها از کتاب «مهج الدعوات» و «مجتنی» که هر دو از نوشته های رضی الدین سید ابن طاووس هستند انتخاب شده اند.

۶: رقعۀ الجیب حرز حضرت رضا علیه السلام است: از یاسر خادم مأمون روایت شده: که زمانی، حضرت رضا علیه السلام وارد قصر حمید بن قحطبه شد، لباس را از تن بیرون آورد، و به حمید داد، حمید آن را برای شستن به کنیز خود داد، اندکی نگذشت که کنیز آمد و رقعۀ ای با او بود، رقعۀ را به حمید داد و گفت: در گریبان لباس ابو الحسن علیه السلام یافتم، حمید به حضرت گفت: فدای شما کردم این جاریه دست نوشته ای در گریبان پیراهن شما یافته، چیست؟ فرمود: تعویذی [دعای پناه جویی] است که آن را از خود دور نمی کنم، حمید گفت: ممکن است ما را به آن مشرف کنی، فرمود: این تعویذی است که هر که در گریبان خود نگاه دارد بلا از او دفع می شود، و برای او نگاهداری از شیطان رجیم است. آنگاه تعویذ را بر حمید خواند:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خدا که رحمتش بسیار و مهربانی اش همیشگی است،

بِسْمِ اللَّهِ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا أَوْ غَيْرَ تَقِيٍّ

به نام خدا، من از تو به خدای رحمن پناه می برم اگر پرهیزگار باشی، یا غیر پرهیزگار،



أَخَذْتُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْبَصِيرِ عَلَى سَمْعِكَ وَبَصْرِكَ

بستم به خدا شنوای بینا گوش و دیده ات را،

لَا سُلْطَانَ لَكَ عَلَيَّ وَلَا عَلَيَّ سَمْعِي وَلَا عَلَيَّ بَصْرِي وَلَا عَلَيَّ شَعْرِي

تو را تسلطی بر من نیست و نه بر گوشم و نه بر چشمم، و نه بر مویم،

وَلَا عَلَيَّ بَشْرِي وَلَا عَلَيَّ لَحْمِي وَلَا عَلَيَّ دَمِي وَلَا عَلَيَّ مَخِي وَلَا عَلَيَّ عَصْبِي وَلَا عَلَيَّ عِظَامِي

و نه بر پوستم، و نه بر گوشتم، و نه بر خونم، و نه بر مخم، و نه بر عصبم، و نه بر استخوانم،

وَلَا عَلَيَّ مَالِي وَلَا عَلَيَّ مَا رَزَقَنِي رَبِّي

و نه بر دارایی ام، و نه بر آنچه پروردگارم نصیبم نموده،

سَتَرْتُ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بِسِتْرِ النُّبُوَّةِ الَّذِي اسْتَرَّ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ بِهِ

پوشاندم بین خود و بین تو را به پوشش نبوت، که پیامبران خود را به آن پوشاندند،



مِنْ سَطَوَاتِ الْجَبَابِرَةِ وَالْفِرَاعِنَةِ جَبْرَيْلُ عَنْ يَمِينِي وَمِيكَائِيلُ عَنْ يُسَارِي وَأِسْرَافِيلُ عَنْ وَرَائِي

از حملات گردنکشان و فرعونها، جبرئیل از جانب راستم، و میکائیل از چپم، و اسرافیل از پشت سرم،

وَمُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَمَامِي وَاللَّهُ مُطَّلِعٌ عَلَيَّ يَمْنَعُكَ مِنِّي

و محمد (درود خدا بر او و خاندانش) از پیش رویم، خدا آگاه بر من است، تو را از من باز می دارد،

وَيَمْنَعُ الشَّيْطَانَ مِنِّي اللَّهُمَّ لَا يَغْلِبُ جَهْلُهُ أَنَا تَأْتِكَ أَنْ يُسْتَفِزَّنِي وَيَسْتَحْفِنِي

شیطان را از من باز می دارد، خدایا نادانی اش بر بردباری ات غلبه نمی کند، تا آرامشم را برهم زند، و سبکم شمارد،

اللَّهُمَّ إِلَيْكَ التَّجَاتُ اللَّهُمَّ إِلَيْكَ التَّجَاتُ اللَّهُمَّ إِلَيْكَ التَّجَاتُ

خدایا پناهنده به تو شدم، خدایا پناهنده به تو شدم، خدایا پناهنده به تو شدم.

برای این حرز حکایت عجیبی است که آن را ابو الصلت هروی روایت کرده: مولایم علی بن موسی الرضا علیه السلام روزی در منزلش نشسته بود، فرستاده مأمون بر او وارد شد، و گفت امیر تو را می طلبد، امام برخاست، و به من گفت: مأمون در این وقت مرا نمی طلبد مگر برای کاری سخت، و به خدا نمی تواند به من آسیبی برساند، به خاطر این کلمات، که از جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من رسیده. ابو الصلت گفت: همراه امام نزد مأمون رفتم، چون نظر حضرت به مأمون افتاد،



این حرز را تا آخر خواند، وقتی که حضرت برابر مأمون قرار گرفت، مأمون به جانب آن بزرگوار نگریست و گفت: ای ابو الحسن دستور داده ام صد هزار درهم به حضرتت بدهند، و هر حاجتی داری بنویس، چون امام برگشت، مأمون نظر در قفای امام کرد و گفت: اراده کردم من، و اراده کرده است خدا، و آنچه خدا اراده کرده بهتر بوده.